

عنوان مقاله: سفر از جهان سکولار به جهان مقدس (تجربه های بومیان بریتانیایی به اسلام گرویده)

ترجمه: علی کوز

نویسنده: سید حسین سراج زاده

سید هادی سراج زاده

منبع: نامه پژوهش پاییز ۱۳۸۲ شماره ۷

صص ۷۲-۵۹

چکیده

- در این مقاله، تلاش می شود بر اساس مصاحبه با **شماری از بومیان بریتانیا که به اسلام روی آورده اند**. عوامل اصلی این تغییر شناسایی و توضیح داده شود که چرا این جمع، اسلام را به ادیان دیگر ترجیح می دهند. نوکیشان، دین دوران کودکی خود، مسیحیت و همچنین جامعه ای که در آن بزرگ شده بودند، بریتانیا را به شدت مورد انتقاد قرار داده اند. مسیحیت برای آنها از نظر اخلاقی آسان گیر و جامعه بیش از حد سکولار شده بود. به عبارت دیگر، آنها از محدود شدن نقش دین در زندگی خود و نیز جامعه ناراحت بودند.

- انتخاب اسلام به آنها یان اجازه را می دهد که زندگی روزانه شان را راحت تر به سوی خدا معطوف کنند، زیرا اسلام، روش های کاربردی فراوانی دارد که فرد را به سمت زندگی شخصی و اجتماعی خوب و معنادار راهنمایی می کند. نویسنده نتیجه می گیرد که پویایی زندگی و اندیشه نوکیشان تغییر دین آنها شد. آنها خواهان زندگی و جامعه ای بودند که گرایش بیشتری به دین داشته باشد.

زندگی شخصی و اجتماعی خوب و معنادار

واژگان کلیدی

- دین، سکولار شدن، مدرنیته، اسلام، نوکیشی



- « از میان تمام مراجعان من که در نیمه دوم، زندگی خود بودند- بالای ۳۵ سال سن- یک مورد پیدا نمی شد که در آخرین ارزیابی ، مشکلش دستیابی به یک چشم انداز دینی در زندگی نباشد(سی گوستاو یانگ، ۱۹۶۹ / ۱۹۳۷: ۳۳۴)

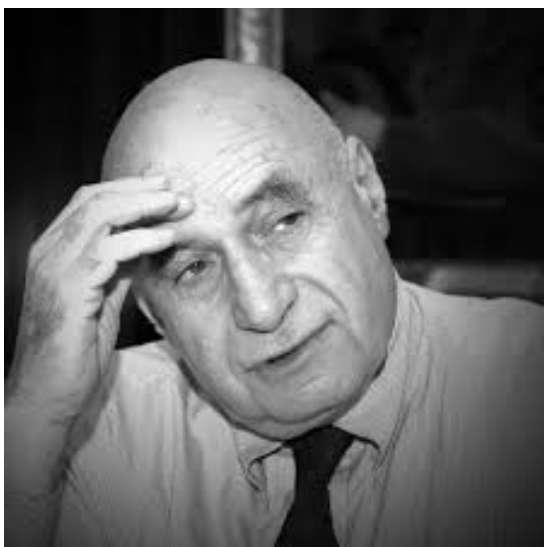
یک چشم انداز دینی

مقدمه

- این مقاله بر اساس نمونه ای از بومیان بریتانیا که در جست و جوی چشم انداز دینی برای زندگی و مقابله با زندگی سکولار و بدون دین، به اسلام روی آورده اند. به بررسی تجارب نوکیشی غریبانی می پردازد که پیشتر مسیحی بوده اند. همچنین این موضوع که چرا روی آوردن آنها به زندگی دینی از طریق اسلام بوده است نه مسیحیت یا هر دین دیگر نیز مورد بحث قرار می گیرد و برای آن چندین تبیین ارائه می شود.

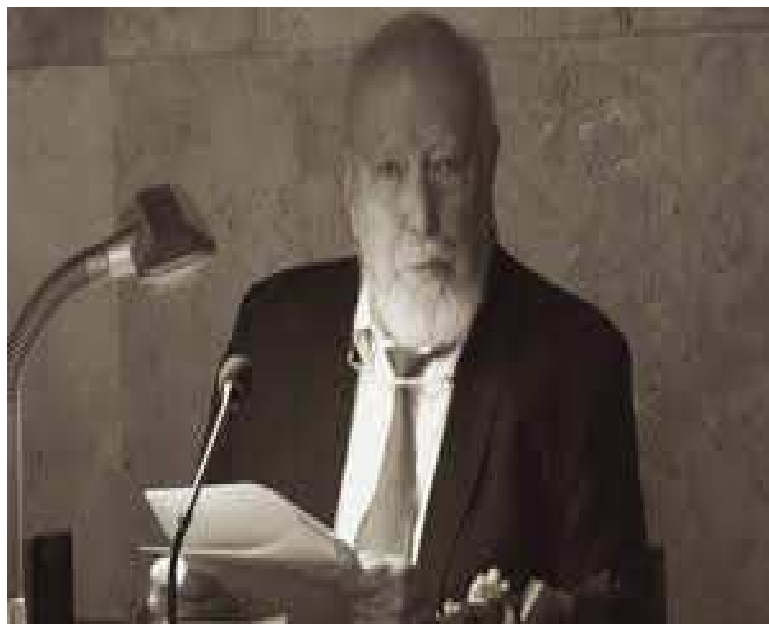
- اینکه مردان و زنان بریتانیا، امروز زندگی سکولار و بدون دین را در می کنند، در اوایل نیمه دوم قرن بیست که فرض می شد جهان، و به خصوص غرب، فرایند سکولار شدن اجتناب ناپذیری را خواهد گذراند، پیش بینی نمی شد. «نظریه سکولار شدن» سبب شد که جامعه شناسان دینی مطالب زیادی در این زمینه ارائه کنند.

اجتناب ناپذیر



پیتر برگر

• این نظریه ها مدعی بودند که فرایند سکولار شدن که به دوران روشنگری بر می گردد. در نهادینه سبب انحطاط دین در سطوح اجتماعی و فردی می شود. اکنون، این فرضیات هر چه بیشتر زیر سوال می روند. برای مثال، پیتر برگر، یکی از جامعه شناسان دین که که در آن زمان با این نظریه همراهی می کرد، هم اکنون اعتراف کرده است که «نظریه سکولار شدن اساسا اشتباه بوده است (برگر، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۳)



توماس لاکمن

• با وجود این، برگر انکار نمی کند که سکولار شدن به دلیل نوسازی، توانسته است تا حدودی نقاط مختلف جهان، به ویژه غرب را تسخیر، و دین نهادی شده را تا حدی نابود کنند. هر چند او تصدیق می کند که جایگاه دین در آگاهی فردی دست نخورده باقی مانده است و موارد فوق موجب شد، که برگر ادعا کند که سکولار شدن در حال عقب رفتن است. همچنین، لاکمن در **کتاب دین نامرئی** اظهار می کند که مشکل زندگی فردی در جامعه مشکل دینی است. به عبارت دیگر، مشکل یافتن معنا برای زندگی است (لاکمن، ۱۹۶۷)

- در بررسی تجربیاتی که از نوکیشی افراد حاضر در نمونه به دست آمده است، این موضوع به وضوح دیده می شود که فرایند سکولار شدن در روی آوردن گرویدگان اروپایی به اسلام نقش داشته است. با وجود این مصاحبه های طولانی انجام شده یا افراد نمونه نشان می دهد که عوامل دیگری نیز وجود داشته است.

ناتوانی در وفق دادن خود با کلیسا نهادی

- نوکیشان بریتانیایی که به اسلام روی آورده اند، در اظهاراتشان درباره وابستگی به دین خود، اشاره کرده اند که آنها فقط به طور اسمی به دین پیشین خود وابسته بودند. اکثری بزرگی (۸۳ درصد) اعلام کردند که اعتقاد خود به خدا را از دست نداده بودند. هر چند که احساس می کردند وفاداری شان به کلیسا کم شده است. جان در مورد انتخاب اسلام توضیح می دهد « این بهترین روشی بود که از طریق آن می توانستم اعتقادم به خدا را که همیشه حضورش را احساس می کردم ، ابراز کنم. با توجه به طبیعت اسلام که کمتر نهادی شده است، می توان عنوان «اعتقاد بدون وابستگی» را برای این تجربه نوکیشان در نظر گرف. عبارت «اعتقاد بدون وابستگی» را دیوی (۱۹۹۰-) برای توصیف وضعیت دین در جامعه بریتانیا پیشنهاد کرده است.

- به گفته فرانسیس (۱۹۸۹) مسیحیانی که در بریتانیا به کلیسا می روند. حدود ۱۵ درصد است و بیش از نیمی از افرادی که در سن سیزده سالگی به کلیسا می روند، هنگامی که به سن بیست سالگی می رسند، از این کار دست می کشند. به علاوه، هنگامی که جوانان دوره دبیرستان را تمام می کنند تعداد کمی از آنها هنوز از کلیساهای مسیحی تبعیت می کنند. در واقع این تجربه ای است که نوکیشان به اسلام، در اواخر جوانی خود کسب کرده اند. عده ای در اوایل دوره جوانی مذهبی برده اند.

- اما این اعتقاد از بین رفته و دلیلش هم تا حدودی این بوده که جامعه به آنها تعلیم داده بود که به صورت عقلایی به مسائل دینی بپردازد. آنها از سنت دینی خانواده و جامعه خود آشفته شدند و شایستگی ذهنی، اخلاقی و دینی آن را مورد انتقاد قرار دادند.

عقلایی

- با از بین رفتن اعتقادشان به دینی که بر اساس آن پرورش یافته بودند. عده ای به دنبال یافتن دین دیگری رفتند. البته باید ذکر شود که راندن شد آنها از دین بچگی شان، بخشی از جنبشی اجتماعی بود، به نظر می رسد «**تمایل روانی**» برای پذیرفتن باورهای دینی والدین با جامعه که در گذشته وجود داشت، در مورد این افراد صادق نبود، شاید همان طور که بوسیستر (۱۹۸۶، ۱۱۴) اظهار کرده است. جامعه ای که آنها در آن زندگی می کردند. فاقد زمینه ایدئولوژیک استوار بوده است که بتوان در آن تجربیات را شکل بندی و هدایت کرد.

- به ظنر می رسد نوکیشانی که از آنها پرسش شده است، در اجتماعی شدن تجربه ناموفقی داشتند و این امر به مابه یکی از دلایل اصلی آنان به شمار می آید (دولا، ۱۹۸۹، ۵۸) بنابراین، جهان بینی خود را شکل دادند و بالاخره رفتاری را به نمایش گذاشتند که با نظر جامعه شان اختلاف داشت. به نظر بورفوت (۹۸۳، ۱۵۲-۱۴۸)

- افرادی که به ضد فرهنگ در جامعه صنعتی غرب گرایش پیدا می کنند، ممکن است از فرایند سه گانه تمایز پذیری، توهم زدگی و بیگانگی از خود که سبب جدایی آنها از جامعه شان می شود، بگذرند. در نتیجه آنها نمی توانند خودشان و جامعه شان را در کلیتی معنادار، کنار هم قرار دهند. بدین ترتیب، حفظ هویت در چنین نظام اجتماعی ناممکن می شود. نتیجه فقدان التزام، زمانی که افراد از محدودیت جامعه خود فراتر روند ممکن است سبب شود که آنها خارج از نظام اجتماعی به دنبال هویتی جدید باشند.

فرایند سه گانه تمایز پذیری، توهم
زدگی و بیگانگی از خود

- در این هنگام اسلام وارد صحنه می شود. اسلام به چنین افرادی هویت جدیدی داده و به زندگی آنها معنا می بخشد. داستان زندگی نوکیشان به اسلام که من با آنها مصاحبه کردم و به خوبی نشان می دهد که بیشتر آنها از این فرایند سه گانه گذاشته اند و به دنبال آن یافتن جایگزینی دینی از فرهنگی غیر از فرهنگ خودشان تمایل پیدا کرده اند.

رد کردن جامعه پیش از حد سکولار و از نظر اخلاقی آسان گیر

- توضیحات دیگر افراد نمونه نشان می دهد که آنها به دلیل پاسخ های واضح و محکمی که اسلام برای پرسش های مورد نظر آنها داشت. به این دین روی آوردند. آنها مسیحیت را به خاطر عقاید دینی آن ترک نکردند، بلکه به خاطر بعضی شیوه های خاص مانند آسان گیری اخلاقی که دین پیشین آنها یا کلیسا شمرع می شناخت، از آن روی گردانند. می توان گفت که سکولر شدن بیش از حد جامعه، این نوکیشان به اسلام را به سمت شیوه زندگی دیگری سوق داد .

- آنها خواهان شیوه زندگی ای بودند که کمتر سکولار و ماده گرا باشد. واضح است که نوکیشی آنها به معنای ترک اسمی مسیحیت برای اسلام نبود، بلکه به معنای گرایش بیشتر به مقدسات و معنویات بود، آنها معتقد بودند که مسیحیت صلاحیت معنوی خود را برای راهنمایی مردم در محیط سکولار از دست داده است. آنها کلیسای مسیحی را به خاطر سازگاری بیش از حد با ناسازهای زندگی مدرن مورد انتقاد قرار می دادند. نمونه زیر از زنی نوکیش به اسلام موکد چنین سازگاری ای است.

سکولار و ماده گرا

- «خود کلیسا همیشه حاضر به مصالحه و سازش است. برای مثال، کلیسا می گوید که روابط جنسی باید بعد از ازدواج زوجین به نام خدا آغاز شود. با وجود این، در غرب زنان و مردان کمی این قاعده را رعایت می کنند، کشیش به راحتی و با خواندن چند دعا برای کسی که به این گناه اعتراف کرده است، طلب بخشش می کند. من نمی توانستم کلیسای را قبول کنم که حاضر است سر مسائل به این مهمی سازش کند و به خاطر این تردید ها بود که حتی هنگامی که در کلیسا زانو زده بودم هم نمی توانستم احساس کنم به خدا نزدیک شده ام.

- چارلی (که در ۳۶ سالگ نوکیش شد) به ریاکاری ناشی از این سازگاری اعتقاد دارد: «من به ریاکاری جامعه غرب معتقدم این واقعیت که جامعه به یک سری ارزش ها متعهد می شود اما الزاما فرایند های منطقی برای متعهد شدن به این ارزش ها را دنبال نمی کند. رای مثال در جامعه مسیحی که برای خانواده و زندگی ارزش قایل است، طلاق و سقط جنین راحت صورت می گیرد.

- چنین انتقاداتی نشان می دهد که تضاد میان تعالیم و روش های کلیسا برای این افراد تحمل ناپذیر بوده است. به نظر می رسد افراد مورد مطالعه تا اواخر دهه سوم زندگی خود، زمانی که بیشتر آنها نوکیش شده بودند، از مرحله «**بازسازی شناختی**» گذشته بودند. بازسازی شناختی سبب شد آنها دریابند که نوکیشی راهی برای پایان دادن به تضادهایی است که آنها تجربه کرده اند. به عبارت دیگر، شاید آنها به اندازه کافی از زندگی تجربه کسب کرده بودند که پرسش های وجودی را از خود بپرسند یا شاید تجربیات زندگی، اکنون آنها را به نو کردن اعتقاداتشان یا روی آوردن به دینی مانند اسلام که در آن اعتقادات و روش همدیگر را بیشتر تایید می کنند، نیازمند ساخته بود.

جست و جو برای ثبات و معنا در محیطی سکولار یا فرامسیحی

- گفته یم شود که بنیادهای فرهنگ مدرن غرب فرامسیحی استگلیبرت، ۱۹۸۰:ix؛ واهانیان، ۱۹۷۶:۱۵۲، ۲۲۸) با وجود این، این بدان معنا نیست که مسیحیت به صورت امری نامربوط درآمد، بلکه برای بسیاری از افراد، امری حاشیه ای شده است. اندیشیدن و رفتار کردن به صورت سکولار و حتی بی تفاوت بودن به دین، امری هنجار شده است.

اندیشیدن و رفتار کردن به
صورت سکولار

- در بریتانیا مانند دیگر جوامع دنیای صنعتی، صنعتی شدن، شهری شدن و روش های جدید زندگی به همراه دیگر تغییرات، موجب تولد سریع فرهنگ سکولار شده است که در آن، ارزش های انسان و طرز برخورد با جهان، تغییر یافته است. بعضی از ناظران، کاهش دین گرایی در بریتانیا را تحت عنوان سکولاریز شدن تفسیر کرده اند (برگر، ۱۹۶۹: ۱۳۳، ویلسون، ۱۹۷۶: ۸۵؛ مارتین، ۱۹۷۶: ۱۰۰)

تولد سریع فرهنگ سکولار

- منظور آنها این است که به خاطر پیشرفت علم و فن آوری، تاثیر دین بر زندگی اجتماعی و شخصی پیوسته کاهش می یابد. به گفته این ناظران، دین اهمیت اجتماعی اش را از دست داده و ارتباطش با دنیای روزمره قطع شده و به موضوعی خصوصی، اختیاری و فردی تبدیل شده است. بنابراین، دین به حاشیه آگاهی مدرن رانده شده است، و همان طور که ویلسون (۱۹۷۶:۲۱) ادعا می کند. نقش کلیسا تا حد خدمات دفتر پستی پایین آمده است. کلیسا به همان راحتی که دفتر پستی بعد از فرستادن نامه فراموش می شود، فراموش شده است. بعضی از پژوهشگران افزایش ناگهانی «**دین های جدید**» و آیین های عجیب و غریب در دهه هفتاد را نشانه پیشرفت سکولاریز شدن می دانند.

حاشیه آگاهی مدرن

- به نظر می‌رسد، تصور نیک(که در ۳۰ سالگی نوکیش شد) از وضعیت کنونی دین در بریتانیا، بازتابی از بی‌ثباتی و گسترش سکولاریز شدن در جامعه امروزی است:
- «اسلام بر جامعه تاثیر می‌گذارد و نیرویی استوار کننده است این عامل همی در نوکیشی من بو. به نظر من یکی از مشکلات مسیحیت این است که حاضر است قوانینش را تغییر دهد تا با تغییرات در جامعه سازگار باشد. و در نتیجه نمی‌تواند نیروی استوارکننده ای باشد. مسیحیت به دنبال نیازهای سکولار است. جامعه سکولار است و مسیحیان نمی‌توانند با آن همراهی کنند و به همین خاطر دینشان را عوض می‌کنند. حالا مردم خواهان کشیش زن هستند و همجنس گرایی دیگر گناه نیست. من همیشه فکر می‌کردم که دین باید نیروی استوار کننده ای باشد. به نظر من، زندگی انسان باید دارای نظم و قانون باشد، چون ما حیوان نیستیم. س

- نوکیش شد) به دنبال تبیینی بود که او را راضی کند:
- «من به دنبال دین و تبیین و بدم» روشی برای زندگی فلسفه ای که زندگی را برای من شرح و به آن معنا دهد و به پرسش هایی که احساس می کردم درباره خودم، هستی و آفرینش بنیادی است، پاسخ دهد. من دانشگاه فلسفه خواندم و این مرا وارد حوزه به دین و ایمان ، معرفت و ...کرد. من فکر می کنم که همه این ها در نهایت به هم تنیده اند.

- جوابی که این جامعه به من می داد، مرا راضی نکرد و فکر می کنم که با استدلال های آنها مشکل داشتم، برای درک نوکیشان، نظریه جامعه شناختی لاکمن درباره دین، و همچنین، نظر روان شناس معروف یانگ درباره توسعه روانی انسان مفید است. لاکمن (۱۹۶۷، ۱۲) مشکل زندگی فردی در جامعه را مشکلی دینی یا مشکلی در مورد معنای زندگی می داند. یانگ نیز در بررسی تجاربی که از برخورد با مراجعاتش به دست آورده است به همین نکته می رسد.

توسعه روانی انسان

- «از میان تمام مراجعان من که از نیمه دوم زندگی خود بردند- بالای ۳۵ سال - یک مورد یافت نمی شد که مشکلش در آخرین ارزیابی، دست یافتن به یک چشم انداز دینی در زندگی نباشد.
- به عبارت دیگر، انسان ها به چهارچوبی کلی نیاز دارند که بتوانند در آن زندگی خود را درک تفسیر و هدایت کنند. آنها به نظام ذهنی معناداری نیاز دارند که بتوانند به آن مراجعه کنند و همان طور که (اسپیلکا و دیگران، ۱۹۸۵، ۲۰۰) اشاره کرده است، دین نظام معنایی مهمی در اختیار آنها می گذارد.

نظام ذهنی معناداری



ویکتور فرانکل

• ویکتور فرانکل (۱۹۸۸) پایه گذار «معنادرمانی» پا را فراتر می گذرد و از احساس یاس گسترده در قرن بیست می نویسد و علت آن را «خلاء وجودی، یا پریسانی روحی می داند. او احساس بیهودگی، ملالت، بی ارزشی و بی معنایی را برای توصیف شرایط یاس و پریشانی روحی در نظر می گیرد، وی معتقد است که مردم برای درک الگو، هدف و معنا در زندگی دارای نیازهای شناختی هستند. توضیح جیسن(که در ۳۵ سالگی نوکیش شد) درباره تجربه خویش، شرایط توصیفی فرانکل را منعکس می کند:

- به طور کلی دهه های شصت و هفتاد زمانی بود که بیشتر جوانان تحصیل کرده به دنبال یک جایگزین بودند و بیشتر هم دوره های من در پی جایگزینی بنیادی برای روش جدیدی از زندگی بودند و فکر کنم که جست و جوی من با همین موارد برانگیخته شد. من می توانم آن را به جست و جویی روحی برای یافتن حقیقت نهایی تعبیر کنم.

یافتن حقیقت نهایی

- من نمی دانستم که دنبال چه چیزی هستم، ولی می دانستم که همه به دنبال آن هستند. چیزی که حقیقت است. بعدا همان طور که من جلو می رفتم، دیگران نیز در مسیری که نانتخاب کرده بودند، جلو می رفتند آنها دریافته بودند که ان چیز چیست. تمام حرکت هی اجتماعی این دوران، اعم از سیاسی و اجتماعی، در واقع والایش ضرورت دینی بودند.
- با در نظر گرفتن این توضیحات، می توان نتیجه گرفت که پذیرفتن یک جهان بینی دینی جامع راه خوبی برای ارضای این نیاز شناختی است. بدون داشتن چهارچوبی منظم از ارزش ها و اخلاقیات به احتمال جهان بی معنا احساس می شود.

بازگرداندن خدا به صحنه با دینی جدید

- برای نوکیشان به اسلام که در این دسته قرار داشتند، نوکیشی به معنای **تقویت دینی با دینی جدید** و نه دین دوران کودک شان بود. این امر عبارت بود از تجربه جدایی از گذشته، برای دستیابی به زندگی حقیقی. به نظر می رسد این تغییر چشمگیر با تعریف ویلیام جیمز (۱۹۶۲:۴) درباره نوکیشی مطابق است. جیمز نوکیشی را «فرایند تدریجی یا ناگهانی می داند که در آن خودی که پیشتر تجزیه شده، و به صورت آگاهانه ای نادرست، فرودست و ناشادمان می شود.
- ریچل(که در ۳۰ سالگی نوکیش شد تاکید می کند که : من اعتقادی به مسیحیت یا دین دیگری نداشتم، ولی به وجود خدا و روز آخرت اعتقاد داشتم و می دانستم که دلایلی برای بودن ما در این دنیا وجود دارد. همچنین لورا (که در ۱۸ سالگی نوکیش شد) اعتقادش به مسیحیت را از دست داده بود، ولی در عین حال، در وجود خدا شکی نداشت.

• **من هرگز به وجود خدا شک نکردم،** در واقع نوعی تفاوت تعلیماتی بین نظریه های مختلف وجود داشت که من می بایست این مسئله را حل می کردم. اما زمانی پیش آمد که من به خاطر یک سری مسائل، از مسیحیت زاده شدم. در آن موقع بود که دین مسیحیت داشت در زندگی من محو می شد. من به دنبال دین دیگری بودم و نمی خواستم بدون دین زندگی کنم فکر کنم در این زمان بود که با اسلام آشنا شدم و در حالی که مسیحیت داشت به نوعی محو می شد، اسلام در عرض چند ماه در وجود من قوت گرفت.

- توضیحات لورا تداعی کننده نظریه «**ذهن بی خانمان**» برگر (برگر و دیگران، ۱۹۷۴، ۱۸۵) است که بر اساس آن مدرنیته (با سکولار شدن) سبب تغییر نگاه انسان نسبت به هستی از حالتی مقدس به سکولار است. بنابراین کلیت زندگی مدون در غرب که عقلانی و بالقوه قابل فهم توصیف می شود، زمانی که مسائل حل ناشدنی وجود دارند، اعضای جامعه غرب را به سوی احساس بی خانمانی در جهان جامعه می راند. علم و فن آوری، پیشرفت و مدرنیته نتوانستند انسان را واقعا خرسند کنند. این امر سبب احساس سرخوردگی در برابر تغییرات در جامعه می شود، نیک که در کشورهای مختلفی برای صلیب سرخ کار کرده و در ۳۰ سالگی به اسلام روی آورده است، درباره احساس سرخوردگی خودش صحبت می کند:

احساس سرخوردگی در برابر تغییرات در جامعه

- در غرب، ما در دوران فرا روشنگری زندگی می کنیم. ما با مشکلات محیط زیست، ایدز و بسیاری چیزهای دیگر مواجه هستیم و دانشمندان هیچ راه حلی ارائه نمی کنند. من فکر نمی کنم که کیفیت زندگی در حال افزایش باشد، مرم هر روز بیشتر سرخورده می شوند و زندگی برای مردم ناامن تر می شود. من زمانی که در ایران بودم، در جامعه ای روستایی زندگی می کردم و عمده ترین امر این بود که مردم راضی به نظر می رسیدند. من هنوز به شدت معتقدم که هرچه زندگی ساده تر باشد، مردم راضی ترند. اگر به جامعه ما نگاه کنید، خیلی پیچیده است و مشکلات زیادی دارد و مردم رضایت کمتری دارند.

- تعبیر نوکیشان از اسلام مانند «اسلام به زندگی من معنا داد، (یک خانه جدید) را باید در این زمینه درک کرد، از نظر آنها، اسلام به زندگی بی معنا و بی خاصیت آنها تعدی متعالی داده است. این موضوع در توضیح آن (که در ۳۲ سالگی نوکیش شد) در مورد معنی زندگی مشخص است:

زندگی بی معنا و بی خاصیت

- «من جواب پرسش درباره معنای زندگی را می دانم ما به دست الله آفریده شده ایم و به سوی او باز می گردیم. من دیگر به چه چیزی نیاز دارم؟ ما موجودات مخلوق هستیم و این هدف ماست. در غیر این صورت ، اگر ما به این موضوع اعتقاد نداشتیم. هیچ هدفی برای ما وجود نمی داشت و ما همان طور که خیلی می پندارند، موجوداتی می شدیم که در اثر اشتباهی خارق العاده به وجود آمده اند، من می دانم که این طور نیست.

- جیسن (که در ۳۵ سالگی نوکیش شد) احساس می کند که اسلام او را به راه اصلی بازگردانده است:
- اسلام برای من مانند این بود که دوباره خدا را پیدا کرده ام من از طریق اسلام پیوسته با خدا در ارتباط هستم. در حالی که در بیست سال گذاشته، چنین ارتباطی واقعا وجود نداشت. همچنین اسلام دیدگاه اخلاقی و معنوی من را به زندگی تثبیت و تقویت کرده است.

- در این جا ممکن است کسی بپرسد که چرا افراد مورد بررسی به جای نوکیشی، به دین سابق خود، یعنی مسیحیت، برگشتند. آیا این کار آسانتر نبود؟ به طور قطع مسیحیت هنوز می تواند رضایت خاطر افرادی را که از نظر ویلسون (۱۹۹۱: ۲۰۲) از سیستم های اجتماعی گسترده و غیر شخصی احساس نارضایتی فردی دارند، جلب نماید. علاوه بر این مواردی وجود داشته است که افرادی از مسیحیت جدا شده بودند و دوباره به آن بازگشتند.

احساس نارضایتی فردی

- پس چرا باید فردی که احساس اندوه معنوی می کند به دینی نا آشنا که بخشی از فرهنگی ناآشنا است، روی آورد؟ به عبارت دیگر، پاسخ به پرسشی که در ابتدای این مقاله مطرح شد، چیست. چرا افرادی که می خواهند به زندگی دینی روی آورند، این کار را از طریق اسلام انجام می دهند و نه مسیحیت یا دینی دیگر؟» در اینجا برخی از تبیین های ممکن مطرح می شوند:

• **سرخوردگی از جامعه خود:** به نظر می رسد برخی از افرادی که به اسلام گرویده اندف علاوه بر نگرش های دینی شان از نحوه عملکرد جامعه خود و برداشت آن از دین، تا حدودی سرخورده هستند. شاید از نظر روانی احساس کرده باشند که بازگشت به مسیحیت، که آن را دین جامعه شان می شناسند، به معنای پذیرفتن تمام مسائل جامعه ای است که آنها از آن ناراحت هستند.

• **جذب شدن به ایمان یا فرهنگ سنتی تر:** همان طور که والیس و بروس بحث می کنند، «افرادی که از کلیسای لیبرال فراری اند، انسان گرایی سکولار را نمی پذیرند، ولی ممکن است در نهایت به سمت ایمان سنتی تر کشیده شوند» (والیس و بروس، ۱۹۸۶، ۴۹) در قضیه نوکیشان موجود در نمونه که من با آنها مصاحبه کردم، عقیده سنتی تر، اسلام بود. بدون شک به دلیل ارتباط طولانی با مسلمانان بریتانیا، احتمال دارد آنها مبادله فرهنگی هم داشته باشند.

انسان گرایی سکولار

• **رد کلیسا:** همان طور که توضیحات ارائه شده از سوی نوکیشان نشان می دهد، نسبت به کلیسا یا بعضی از کلیسا هایی که نوکیشان در آن شرکت می کردند، انتقادهای شدیدی مطرح بود. در این جهت ممکن است جزمیت ها، باورها یا خط مشی های خاصی از کلیسا مشکل ساز شده و میل برای ترک آن جنبه از مسیحیت را به وجود آورده باشد.

جزمیت ها، باورها یا خط مشی های خاصی

- هر قر که این جنبه حیاتی تر باشد، احتمال اینکه شخص احساس کند باید مسیحیت را به طور کامل ترک کند، بیشتر می شود، کسانی که احتمال دارد نوکیش شوند، به احتمال همان کسانی هستند که در می یابند برای پذیرفتن دین دوران کوچکی لازم نیست عقاید دینی خود را کنار بگذارند کسانی که دین دوران کودکی خود و دین حقیقی را یکسان می بینند، هنگام مواجهه با بحران عقیدتی، مجبور می شوند تمام عقاید دینی را رد کنند.

عقاید دینی

- مشکل آنها این است که می پندرانند عقاید و رفتارهای منحرف خود آنها اشتباه بوده است. آنها نمی توانند تصور کنند که هر دین دیگری ممکن است رفتار یا عقاید غیر مسیحی آنها را قبول کند. روشن است که افرادی که می پندارند باید دین را ترک کنند. از افرادی که عقاید دیگری دارند یا غیر مسیحی که می توانند به آنها کمک کنند جدا هستند. در حقیقت جامعه شناسان زیادی که در مورد دین تحقیق می کنند و شاهد کاهش میزان شرکت در کلیسا هستند، خود نمی توانند باور کنند که عقاید دینی بیرون از کلیسا عدم وجود دارد.

کاهش میزان شرکت در کلیسا

- البته، این نگرش از سوی جامعه شناسانی مانند لاکمن به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. او به درستی اظهار داشته است که کاهش میزان شرکت در کلیسا به معنای کاهش دینداری نیست بعضی از افرادی که دیگر به کلیسا نمی روند ممکن است در عقایدشان هنوز مسیحی بمانند، در حالی که کلیسای نهادی شده را قبول ندارند. عده ای دیگر ممکن است در حال اصلاح عقاید خود به روش های شخصی باشند و عده ای هم ممکن است به دنبال دین دیگری باشند؛ مانند افرادی که در این نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند.

کلیسای نهادی شده

- رد دینی که در زندگی آنها به حاشیه رانده شده است: نیاز به دینی که بتواند زندگی روزانه را هدایت کند، در توضیحات نوکیشان مشهود است. از آنجایی که اسلام دینی است که زندگی را تفکیک نمی کند، آن طور که در مسیحیت پنداشته می شود (یعنی شرکت در کلیسا جنبه ای از زندگی و زندگی روزمره جنبه ای دیگر در نظر گرفته می شود)، انتخاب اسلام، نوکیشان را قادر می سازد تا زندگی روزمره خود را با باورهایشان مرتبط سازند. این نکته ای است که سارا (که در ۳۰ سالگی نوکیش شد) به آن اشاره می کند:

توضیحات نوکیشان

- «من به مثابه فردی که قبلا مسیحی بوده، الان مسیحیت را فقط دین می بینم ولی اسلام با درکی که من از آن دارم، روش زندگی است. اسلام شیوه برخورد متفاوتی دارد. برای مثال، شما می توانید در عین مسیحی بودن، هر کاری که می خواهید انجام دهید و با خوشحالی بگویید که مسیحی هستید، اما اگر مسلمان باشید، این طور نیست. شما در مواردی با محدودیت های رو به رو می شوید»

- همچنین اسلام دینی است که در آن صورت سمتقیم درباره بیشتر جنبه های زندگی روزمره مطالبی نوشته یا گفته می شود. به این ترتیب، زندگی خصوصی و اجتماعی از هم تفکیک نشده اند. سرانجام احتمال دارد که نوکیشان با مسلمانان خارج از بریتانیا آشنا و از این راه از تفاوت های فرهنگی متاثر از اسلام آگاه شوند. این تفاوت ها ایده های جدیدی درباره زندگی معنادار به نوکیش می دهد.

از هم تفکیک نشده

- بی‌اعتمادی به مدرنیته: یکی از دلایل دیگری که نوکیشان اسلام را بر مسیحیت یا دین‌های دیگر ترجیح می‌دهند، می‌تواند مربوط به بدگمانی آنها به مدرنیته باشد. **جهان اسلام در خفیفترین حالت، جریان مدرنیته را مورد پرسش قرار می‌دهد و در شدیدترین صورت، آشکارا با مدرنیته مخالفت می‌کند.** برای مثال اسلام درباره نقش مرد و زن، ارتباط میان آنها و اصل اخلاقی خاصی که لازمه زندگی روزمره است، دیدگاه‌های متفاوتی دارد. اسلام برای افرادی که از زندگی مدرن ناراحت هستند جایگزین مناسبی ارائه می‌دهد.

- متفکران اسلامی حتی برای افرادی که زندگی مدرن آنها را کمتر آشفته کرده است، پیشنهادهای متنوعی درباره نحوه حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دنیای مدرن ارائه کرده اند. نوکیشان حتی اگر زندگی مدرنی داشته باشند، خود را مجبور به پیروی از مدها و روش هایی که ناخوشایند آنها است، نمی بینند. اسلام برای افرادی که در دنیای روزمره زندگی می کنند و می خواهند زندگی غیر سکولاری داشته باشند که در آن شناخت دستورات خدا و عمل به آنها اولویت داشته باشد، روشی کاربردی برای نزدیک شدن به خدا، داشتن زندگی خوب و رسیدن به رضایت در جامعه سکولار ارائه می دهد.

زندگی غیر سکولاری

- «اسلام به من کمک می کند تا در شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه دچار افسردگی نشوم. من می توانم درک کنم که قدیسان پیشین مسیحیت و اسلام، چگونه به چنین دره بالایی رسیدند. اسلام دستورالعملی برای شیوه رفتاری دارد که در واقع در نسل های معاصر و جوان وجود ندارد. فکر می کنم این یکی از خصوصیات اسلام است. اسلام از مردم می خواهد که شعائر دین را به صورت آشکار انجام دهند.

- متاسفانه مسیحیت به طور غم انگیزی از این امر بسیار دور شده و مردم این روش را فراموش کرده اند. کلیساهای در این زمینه مسئولیت سنگینی دارند و من فکر می کنم اگر کلیساهای زمانی که من بزرگ می شدم، قوی تر بودند. من به اسلام روی نمی آوردم. اکنون این موضوع بسیار اهمیت دارد که کلیسا درباره مسائل اخلاقی، هیچ راهنمای روشنی در اختیار افراد نمی گذارد.

- توضیحات نوکیشان همچنین بر روی گرایش آنها به جوامع مسلمان که دین در آنها هنوز بخش بنیادی فرهنگ به شمار می رود، تاکید داشت. **برخلاف جوامع غربی صنعتی، دین در کشورهای اسلامی کمتر با سکولار شدن فرسوده شده است.** به عبارت دیگر، مدرن شدن سبب اوج گیری واکنش سرد گسترده ای به دین نشده و به طور کلی، نتوانسته است که التزام به دین را در این کشورها تضعیف کند. مدرن و سکولار شدن در کشورهای مسلمان به درجات متفاوتی رخ داده است.

- برای مثال، ترکیه بیشتر از پاکستان سکولار شده است. جنبه های خاصی از زندگی مدرن ناراحت هستند جایگزین مناسبی ارائه می دهد. متفکران اسلامی حتی برای افرادی که در زندگی مدرن آنها را کمتر آشفته کرده است. پیشنهادهای متنوعی درباره نحو حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دنیای مدرن ارائه کرده اند. نوکیشان حتی اگر زندگی مدرنی داشته باشند، خود را مجبور به پیروی از مدها و روش هایی که ناخوشایند آنها است، نمی بینند.

پیشنهادهای متنوع

- اسلام برای افرادی که در دنیای روزمره زندگی می کنند و می خواهند زندگی غیر سکولاری داشته باشند که در آن شناخت دستورات خدا و عمل به آنها اولویت داشته باشد، روشی کاربردی برای نزدیک شدن به خدا، داشتن زندگی خوب و رسیدن به رضایت در جامعه سکولار ارائه می دهد. ریچارد (که در ۲۱ سالگی نوکیش شد) درباره این که قبلا چه احساسی داشت و اسلام چگونه به او کمک کرده است، این چنین توضیح می دهد:

- «اسلام به من کمک می کند تا در شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه دچار افسردگی شوم. من می توانم درک کنم که قدیسان پیشین مسیحیت و اسلام چگونه به چنین درجه بالایی رسیدند. اسلام دستورالعملی برای شیوه رفتاری دارد که در واقع در نسل های معاصر و جوان وجود ندارد فکر می کنم این یکی از خصوصیات اسلام است. اسلام از مردم می خواهد که شعائر دین را به صورت آشکار انجام دهند.

دستورالعمل

- متاسفانه مسیحیت به طور غم انگیزی از این امر بسیار دور شده و مردم این روش را فراموش کرده اند. کلیساها در این زمینه مسئولیت سنگینی دارند و من فکر می کنم اگر کلیساها زمانی که من بزرگ می شدم، قوی تر بودند. من به اسلام روی نمی آوردم. **اکنون این موضوع بسیار اهمیت دارد که کلیسا درباره مسائل اخلاقی، هیچ راهنمای روشنی در اختیار افراد نمی گذارد.**